









به نام خدا

می توانم بعد از این ، با این خدا

دوست باشم ، دوست ، پاک و بی ریا

می توان با این خدا پرواز کرد

سفره می دل را به ایش باز کرد

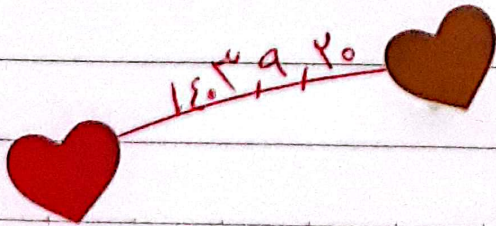
می توان در باره می گل حرف زد

صاف و ساده ، مثل بلبل حرف زد

چکه چکه مثل باران راز گفت

باد و قطره ، صد هزاران راز گفت

قصه امین پور



اقصاب مهربانی

سایه تو بر سر من

ای که در پای تو بیخود

ساقی نیلوفر تو

با تو تنها با تو هستم

ای پناه خستگی ها

در هویت دل گسستم

از همه دل بستگی ها...

قصه امین پور

اقصاب  
مهربانی

